

این ناحیه و نیز در ایالت کور و دره خزر و دره قفقاز و شمال غربی ایران، بر کرانه غربی دریای خزر، حد فاصل رودخانه «کورا» (کُر) در جنوب، و کوههای داغستان در شمال است که در قسمت غربی خود با بخش قره‌باغ و گرجستان همسایگی دارد.

شیروان در دوره صفوی

محمد سلماسی زاده

«شیروان» یا «شروان» نام ایالتی در شمال غربی ایران، بر کرانه غربی دریای خزر، حد فاصل رودخانه «کورا» (کُر) در جنوب، و کوههای داغستان در شمال است که در قسمت غربی خود با بخش قره‌باغ و گرجستان همسایگی دارد.

این ناحیه به سبب قرار گرفتن در کنار کوههای قفقاز و دریای خزر و سکونت اقوام گوناگون در آن، و نیز بهره‌مندی از موقعیت ممتاز اقتصادی که در نتیجه شکوفایی و رونق تجارت و کشاورزی آن به دست آمده بود، همواره مورد توجه دولتها و حکومت‌های همسایه‌اش بوده است.

هر یک از اقوام، طوایف و نژادهای موجود در منطقه قفقاز بارها به این ناحیه یورش آورده، خواستار بهره‌گیری از منابع غنی اقتصادی آن بوده‌اند.

در این گفتار، با نگاهی گذرا به جغرافیای تاریخی شیروان و بررسی پیشینه تاریخی آن تا هنگام تشکیل دولت صفوی، در خصوص اهمیت این ناحیه برای صفویان، و نقشی که در رقابت میان ایشان و عثمانی‌ها

داشته است بحث و گفت و گو می‌گردد، و تلاش شده است بخشهایی از تاریخ تاریک و مبهم این سرزمین کهن روشن گردد.

نگاهی گذرا به جغرافیای تاریخی شیروان

تاریخ نگاران اسلامی از دیرباز در مورد منطقه شیروان سخن گفته به تفاوت آن را بخشی از «ازان»^(۱) یا «ارمنیه»^(۲) دانسته‌اند و برای نخستین بار «حمدالله مستوفی» آن را ناحیه‌ای جداگانه و مستقل به حساب آورده است که به سرزمینهای واقع در میان «آب گره» تا «در بند باب الابواب»

۱. ازان به سرزمینهای واقع در میان رودخانه ارس تا رودخانه کورا (گر) گفته می‌شود.

رک به: حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به تصحیح نای لیستونج، چاپ لیدن هاند، ۱۹۱۳، ص ۹۱ و نیز: ابن حوقل *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۵ هجری شمسی، ص ۸۹. همچنین ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علیقلی سزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۵۵۵-۵۵۱. همین طور: یاقوت بن عبدالله الحموی رومی البغدادی، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۵۵، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲. «ارمنیه» یا ارمنستان یکی از ایالات مهم امپراتوری اسلامی بود که به تفاوت شامل تمامی منطقه قفقاز و بخشهایی از شمال غربی ایران و شمال شرقی ترکیه، با تنها ارمنستان فعلی می‌شده است.

۳. احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن الواح، یعقوب، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنکة ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۱۱۵، و نیز ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، بغداد، المكتبة المشرقیة، ص ۱۲۲.

اطلاق می‌شده است.^(۱)

حتی به نظر گروهی از ایشان قرآن کریم به بخشهایی از این سرزمین و اقوام و شهرهای آن و نیز دریای خزر اشاره دارد.^(۲)

شیروان در بردارنده بخش عظیمی از بزرگترین قله‌های سلسله جبال قفقاز می‌باشد که در منابع اسلامی از آن تحت عنوان «قَبْتی» (به فتح اول و سکون دوم) یا «قَبیح» یاد شده است.^(۳)

۱. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، صص ۹۲، ۹۳.

۲. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۲۲، او می‌گوید: داستان اصحاب «رس» که در قرآن کریم

(سوره فرقان، آیه ۳۸) و (سوره ف آیه ۱۲)، به آن اشاره شده است. مربوط به شهرهای

واقع در کنار رودخانه ارس می‌باشد؛ همچنین: ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، ص

۱۷۲ و ۱۷۳ می‌گوید: منظور از «الصخره» در داستان حضرت موسی و خضر، همان

سنگ‌های است که در بیرون شهر شیروان قرار دارد و مواد از مجتمع‌های سحرین در همین

استان، اجتماع رودخانه‌های کورا (گر) و ارس می‌باشد (داستان مذکور در سوره کیف

آیات ۶۰ تا ۸۳ آمده است). همین طور: مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج

۲، ص ۵۳۱ اشاره دارد که سده ذوالقرنین که در قرآن کریم به آن اشاره شده، همان دیوار و

باری شهر دربند می‌باشد و «پاجوج و ماسوج» اقوام وحشی پشت این دیوار هستند (در

مراجهت‌هایی که باجوج و ماسوج برای مردمان این ناحیه فراهم می‌آوردند، در سوره کیف

آیات ۸۳ تا ۹۸ گفتگو شده است)؛ و نیز: یاقوت حموی در *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۳۳۹

می‌گوید: در داستان حضرت موسی و خضر منظور از دریا، بحر خزر می‌باشد و صحرة

موسی که در داستان آمده، در شهر شیروان قرار دارد.

۳. ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، ص ۱۱۷۳ وی از کوههای قفقاز با نام قَبْتی یاد

کرده و آن را از عنایب کوههای جهان می‌داند؛ همچنین: ابوالحسن علی بن حسین

مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنکة ترجمه

۴

این ناحیه دارای رودخانه‌های بزرگ و پرآب همچون «کُهر» (کوروا)، «ارس» و «ملک» (شاهرواد) می‌باشد که از این میان رودخانه کُهر قابل کشتیرانی نیز بوده است.^(۱)

→ و نشر کتاب، ۱۳۲۲، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۷۳ مسعودی شرح کاملی از کوه‌های قفقاز ارائه می‌نماید. وی از این کوه‌ها با نام «فنج» (به فتح وول) یاد می‌کند و می‌افزاید این کوه‌ها از کرانه دریای خزر تا دریای مابیس (دریای سیاه) امتداد یافته، پیمودن طول و عرض و ارتفاع آن در ماه یا بیشتر زمان نیاز دارد و برای تنگه، دره‌ها، صغایر سیف، جنگل، درختان زیاد، آب‌های روان، سنگها و صخره‌های متعدد می‌باشد؛ و نیز این موقل، **صورة الارض**، ص ۹۰؛ وی از آن با نام «دقیق که گوهر بیس بزرگ است» یاد می‌کند و نیز یاقوت حموی، **معجم البلدان**، ج ۱، ص ۳۰۳، یاقوت از کوهی به نام «الدلیب» در کنار شهر دربند یاد می‌کند که باید یکی از قلعه‌های بند سلسله جبال قفقاز بوده باشد؛ لازم به یادآوری است که بنا به گفته دستویچ، در کتاب **جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران، بنگه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ و نیز یادداشت‌های علامه ترویج، ج ۶، ص ۱۲۷ (به نقل از حوالشر و تعلیقات مربوط به زمان از کتاب **صورة الارض** این موقل، ترجمه جعفر شعار، ص ۲۸۷)، منظور از قسب همان کوه‌های قفقاز می‌باشد.

۱. باغوسی، **البلدان**، ص ۱۱۵، وی از رودخانه‌ای با نام «رودخانه کبیره» یاد می‌کند که از شهر قالی قلا در ارمنستان سرچشمه گرفته و پس از گذر از شهرهای تلیس و برده در نزدیکی خزر با رودخانه ارس یکی می‌شود؛ همچنین، این عبره‌ها در **المسالک و الممالک**، ص ۱۷۹، از رودخانه‌های کُهر و ارس و اجتماعشان یاد کرده است؛ همین طور، مسعودی، **مروج الذهب**، ج ۱، ص ۲۰۱، وی سرچشمه رود کُهر را «مملکت برحین» (گریمستان) دانسته، می‌افزاید این رودخانه با گزر از «بخاز» و «بندر تلیس» پس از یکی شدن با رود «ارس» (ارس) به دریای خزر می‌ریزد، همچنین، این موقل، **صورة الارض**، ص ۹۰، وی می‌گوید: کُهر رودخانه‌ای بزرگ و قابل کشتیرانی می‌باشد که از کوه دق

شیروان و بخش‌های اطراف آن، بویژه کوه‌های قفقاز، در برگیرنده اقوام، طوایف، نژادها و ملیت‌های گوناگون، با زبان‌هایی فراوان و متفاوت می‌باشند. به گفته مسعودی، هفتاد و دو ملت با زبانها و شاهان مختلف در این ناحیه وجود دارند که یکدیگر را نمی‌شناسند.^(۱)

این موقل می‌افزاید که مردم کوه «دقیق» به سیصد و اند زمان تکلم می‌کنند،^(۲) و یاقوت حموی اشاره دارد که در کنار شهر دربند، طوایف و نژادهای گوناگونی با زبانهای متفاوت سکونت دارند.^(۳)

خزرها، آلان‌ها، کرجس‌ها (گرجس‌ها) و ابخازی‌ها از معروفترین اقوامی هستند که در منابع اسلامی به آنها اشاره شده است.^(۴)

وجود همین اقوام و تهاجمات گاه و بیگاه آنها به مرزهای شمال غربی امپراتوری ساسانی، موجب گردید که ایرانیان از دیرباز به اهمیت این

→ سرچشمه گرفته و آتش شبرین است و رود ارس نیز در پرسی مانند رودخانه کُهر می‌باشد؛ همین طور، مقدسی، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ج ۲، ص ۱۳۶، وی از رودخانه‌های «کُهر و ملک» به عنوان رودهای بزرگ دریای خزر نام می‌برد و نیز حمدالله مستوفی که در **نزهة القلوب**، صص ۹۹-۹۸، از رودخانه‌های ارس و کُهر یاد کرده، رود کُهر را مر جنوب ولایت شیروان می‌داند.

۱. مسعودی، **مروج الذهب**، ج ۱، صص ۲۰۰-۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۷۸-۱۷۳.

۲. این موقل، **صورة الارض**، ص ۸۹.

۳. یاقوت حموی، **معجم البلدان**، ج ۱، ص ۳۰۳، وی می‌گوید: در کنار شهر دربند هفتاد ملیت در کوه‌های قفقاز وجود دارند که هر یک زبان خاص خودشان را دارند و زبان اقوام مجاور را نمی‌فهمند.

۴. افزون بر موارد ذکر شده در پس‌نوشته‌های ۱ و ۲، می‌توان به مقدسی، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ج ۲، صص ۱۳۸-۱۳۶ نیز رجوع کرد.

ناحیه این برده، با ایجاد دژها و استحکامات نظامی فراوان به حفظ و نگاهبانی آن اهتمام ورزید.^(۱)

عنوان «شروانشاه» نیز از همین زمان رایج گردیده است. به گفته مسعودی شروانشاهان که از فرزندان بهرام گور می‌باشند و از زمان انوشیروان در این ناحیه جزء ملوک بوده‌اند، این لقب را از وی گرفته و بتدریج به وسعت قلمرو خود افزوده‌اند.^(۲)

این حوقل نیز «شروانشاه» را از بزرگترین فرمانروایان ایران دانسته

۱. ابن‌خرداد به. المسالك و الممالک، ص ۱۱۲۳. وی از شهرهای قبته، شایران، باب‌الابواب و سیصد فسر که در درون باب‌الابواب بود و توسط قباد و انوشیروان ساسانی ساخته شدند، نام می‌برد همچنین، مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، صص ۲۵۸، ۲۰۰ - ۱۹۹، ۱۹۱ - ۱۸۸، ۱۷۸ - ۱۷۳. او می‌گوید: «اسپندار پسر پستاماف بن اهراسب بر روی کوه، فتح قلعه‌ای ساخت تا مانع هجوم آنها گردد، و کسری پسر قباد و پسر خسرو انوشیروان در شهر باب بناهای عجیبی ساخت از جمله دیوار معروف به «باروی گل» و انوشیروان نیز برای جلوگیری از یورشهای این اقوام، شهر باب‌الابواب و سد معروف آن را ساخته بسیاری از اقوام و ملوک را برای نگاهبانی در آنجا اسکان داد. و نیز، یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۳۰۹ - ۳۰۳. مؤلف به اهمیت بسیار زیاد این موز برای ساسانیان و خطر بزرگی که از این ناحیه ایشان را تهدید می‌کرد و ساختن باروها و قلعه‌های متعدد در آنجا و ایجاد پستهای نگاهبانی دایمی و به کارگیری مرزبانان مخلص و ویژه برای جلوگیری از شهابجات خزرها و شرکان یاد می‌کند و شرح مفصلی از چگونگی ساخته شدن سد معروف دربند توسط انوشیروان و شهر باب‌الایرباب را ارائه می‌نماید.
۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، صص ۱۷۸ - ۱۷۳.

است^(۱)؛ و یاقوت شروانشاه را صاحب شهر «شماخی» و پیرو حاکم دربند می‌داند.^(۲)

منطقه شیروان با توجه به موقعیت ممتاز جغرافیایی و اقتصادی‌اش دارای شهرها و روستاهای فراوانی بوده است که همگی آباد و پرجمعیت بوده‌اند و برخی از مهمترین این شهرها عبارتند از:

۱. دربند: دربند، شمالی‌ترین شهر شیروان بوده و بر کرانه دریای خزر تا مدت‌ها به عنوان مهمترین لشکرگاه این دریا محسوب می‌شده است. در منابع اسلامی از این شهر با نامهای «باب‌الابواب»، «باب» و «آلیاب و الابواب» نیز یاد شده است.

دربند توسط انوشیروان ساسانی ساخته شده و با قرار گرفتن در کنار کوههای قفقاز و ساحل خزر و برخوردار بودن از باروری سنگی برگرد خویش، موقعیت برتری یافت و از بزرگترین شهرهای «ایران» «ارمنیه» و «آذربایجان» گردید. آب دریا تا کنار دیوارهای شهر می‌رسید، و در مرکز آن راهی برای رفت و آمد کشتیها وجود داشت که دهانه ورودی این راه آبی به کمک یک زنجیر بزرگ و نگاهبانانی دایمی محافظت می‌شود.

باروی سنگی شهر بسان سدی نفوذ ناپذیر و به صورت دماغه‌ای در درون دریا پیش رفته بود و مانع از نزدیک شدن کشتیهای مهاجمان به شهر می‌گردید و به گفته مسعودی، این بارو چهل فرسنگ امتداد می‌یافت و در هزاره میل^(۳) دری آهسته داشت.

۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۹۵.
۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۱.
۳. هر میل برابر است با ۱۶۰۹ متر.

- در زمان یاقوت حموی، دریند، از «اردبیل» که مرکز آذربایجان بوده، بزرگتر و مساحت آن دو میل در دو میل بوده است.^(۱)
۲. شماخی: شماخی مرکز شیروان و شهری آبادان بوده است و به گفته یاقوت از توابع دریند می‌باشد.^(۲)
۳. پاکه: یا «پاکویه» یا «پاکوه» همان پاکوی امروزی می‌باشد. این شهر در جنوب دریند و بر ساحل خزر قرار گرفته است. مسعودی، اصطخری، مقدسی، یاقوت حموی و حمدالله مستوفی به وجود منابع فراوان نفت در این شهر و جاهای، مشتمل که مردمان یا آتش آن نان می‌پختند و غلات آن اشاره کرده‌اند و مسعودی از آن با عنوان «ساحل دیار نفت» یاد کرده است.^(۳)
۴. قَبْلَه: (به فتح اول و دوم) شهری است کوهستانی که در کوه‌های نزدیک

۱. یعقوب، البلقاء، ص ۱۱۲۵؛ همچنین، ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ص ۲۱۳ همین طور مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۱۷۳؛ همچنین، ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۹۹ همین طور مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۵۸؛ نیز: یاقوت حموی، معجم البلقاء، ج ۱، ص ۳۰۲؛ همچنین، لسترخ، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۳.
۲. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۹۹ همین طور مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۵۷ و ۵۵۲؛ همچنین، یاقوت حموی، معجم البلقاء، ج ۳، ص ۳۶۱؛ نیز: حمدالله مستوفی، ترمذ القلوب، صص ۹۳-۹۲.
۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، صص ۱۱۸۱-۱۱۸۰؛ همچنین، مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۵۷ همین طور حمدالله مستوفی، ترمذ القلوب، صص ۹۳-۹۲؛ نیز: لسترخ، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۲.

دریند به دست قبادین فیروز ساسانی به صورت دزی محکم و استوار ساخته شد و ایرنیم، جنوبات و غلات از محصولات آن می‌باشد. یعقوبی از آن با نام «قبله» (به فتح اول و دوم) یاد کرده است.^(۱)

۵. شروان: هم نام شهری جلگه‌ای در نزدیکی شماخی بوده است و هم نام ایالت شیروان، این شهر نیز به دستور انوشیروان ساسانی بنا گردید و تا شماخی سه روز راه و تا دریند صد فرسخ فاصله داشته و به گفته یاقوت حموی از نواحی باب‌الابواب محسوب می‌گردیده است.^(۲)

۶. شاپهران: این شهر در بیست فرسخی دریند بر ساحل دریای خزر قرار داشته و شهر کوچک و محکمی بوده که به فرمان انوشیروان ساخته شده و روستاهای فراوانی داشته است.^(۳)

۷. گشتاسفی: گشتاسفی در جنوب پاکو نزدیک دهانه رود گُور قرار داشته و به گفته حمدالله مستوفی، شهر در کنار دریا و نزدیک آب کبر و ارس

۱. یعقوب، البلقاء، ص ۱۱۲۵؛ همچنین، ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ص ۱۱۲۳ همین طور، ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۸۹؛ همچنین، حمدالله مستوفی، ترمذ القلوب، ص ۱۹۲؛ نیز: لسترخ، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۵.
۲. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۸۹؛ همچنین، مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۵۷ همین طور، یاقوت حموی، معجم البلقاء، ج ۳، ص ۳۳۹؛ نیز: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۲.
۳. ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ص ۱۱۲۳؛ همچنین، ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۸۹؛ همچنین، یاقوت حموی، معجم البلقاء، ج ۱، ص ۳۰۲؛ نیز: لسترخ، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۳.

بوده است.^(۱)

یاقوت حموی همچنین از شهرهای «لکر» و «طبرسران شاه» و روستای «مستقط» و نیز بخش «فیلان» که همگی از توابع دربند بوده‌اند، یاد می‌کند.^(۲)

از نظر اقتصادی نیز شیروان با داشتن لنگرگاهها و پاراندازهای ساحلی پروتقی چون دربند و باکو و امکان ارتباط دریایی با اقوام ساکن در سراسر سواحل خزر، که گاه این ارتباط از طریق رودخانه خزر (ولگا) با دریای سیاه نیز برقرار می‌گردید، و بهره‌مندی از آب فراوان، زمینهای مستعد کشاورزی، باغستانها، جنگلها، شکار حیوانات و صید ماهیان؛ وضعیت بسیار مطلوبی داشت.

بازرگانان این ناحیه به تجارت پوست، ابریشم، کنان، برنج، غلات، پنجه، زعفران و هر چیز ظریف دیگری می‌پرداختند، و افزون بر آن اقوامی که در کناره‌های وسیع دریای خزر بودند، با قایقهای خود به بازارهای دربند و باکو آمده، به داد و ستد می‌پرداختند و از این رو، مردم این منطقه از توان مالی بالایی برخوردار بوده، در رفاه و آسایش به سر می‌بردند. به گونه‌ای که ابن حوقل از نعمت، برکت، فراخی و فراوانی شهرهای این ناحیه خبر داده و مقدسی خانه‌های زیبایی آن را ستوده است.^(۳)

۱. حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، صص ۹۳-۹۲، و نیز، *لسانح*، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۲.
۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۳۰۳.
۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، صص ۱۸۲، ۱۸۰ و ۱۷۸-۱۷۳؛ همچنین طبرستان، *توابع*، ص ۱۸۹؛ *مروج الذهب*، ج ۱، صص ۲۵۸، ۲۰۰، ۱۹۶، ۱۸۱ تا ۱۸۸، ۱۷۸-۱۷۷.

کوههای سر به فلک کشیده و استوار، دره‌های عمیق و خطرناک، مخروطهای بزرگ و دست نیافتنی، رودهای خسروشان و پیرآب، بناهای عظیم و استحکامات نظامی، دره‌ها، باروها، حصارها، و وحشت و اضطراب همیشگی از پرورش اقوام وحشی؛ سبب حیروت و ترس هر بیننده‌ای گردیده، حاشی آمیخته با وهم و خیال و سرشار از رمز و رموز و آکنده از فسانه و فسون به این سرزمین داده است.

و از همین روست که مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی به صورتی متواتر و بی‌وقفه از عجایب آن یاد کرده‌اند و بی‌گمان سد و بازاری شهر دربند بزرگترین جایگاه را در این بحث دارد.

همان گونه که گفته شده، در قرآن کریم از این بنا با نام سد ذوالقرنین یاد شده است. به گفته مسعودی، بازاری دربند در هر سه میل دارای یک پاسگاه نظامی با نگاهبانانی هوشیار و آماده بود، که در پناه درهای آهین مشغول حراست و مرزبانی بودند.

این بازاری عظیم که بسان سدّی نفوذ ناپذیر در برابر حملات اقوام کوهستان پایدار می‌کرده، یک میل در دریا پیش رفته با ترکیبی از سنگ و آهن و سرب به فرمان انوشیروان ساسانی برپا گردیده بود.^(۱)

یاقوت حموی می‌افزاید: سنگهای چهارگوش تراشیده شده‌ای که در بالای دیوار به کاز رفته بوده، به گونه‌ای بزرگ بود که برای حمل کوچکترین آنها، نیروی پنجاه مرد لازم بود. وی طول این دیوار را هفت فرسخ، عرض

ج ۲، صص ۵۵۸-۵۵۷، و نیز، حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، صص ۹۲-۹۳.

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، صص ۲۵۸، ۲۰۰، ۱۹۶، ۱۸۱ تا ۱۸۸، ۱۷۸-۱۷۷.

آن را سپید ذراع^(۱) و ارتقاعش را تا نوک قله مجاور شهر می‌داند و می‌گوید اگرچه صد مرد در بناه این قلعه می‌توانستند با صد هزار تن روبروین کنند، اما نوشیروان ساسانی، سازنده سده، گروهی از بهترین و کارآمدترین جنگجویان پارسی را برای محافظت از آن برگزید. با قوت همچتین به وجود تندیسهای سنگی از چند شیر و یک انسان در کنار دیوار شهر که طلسم آن به حساب می‌آمد، اشاره کرده است.^(۲) دیگر مورخان اسلامی نیز هر یک به توبه خود در مورد این بنا سخن گفته‌اند.^(۳)

پیشینه تاریخی شیروان تا هنگام تشکیل دولت صفوی

همان‌گونه که گفته شد، حکمرانان ولایت شیروان دارای عنوان «شروانشاهان» بودند و تا زمان تشکیل دولت صفوی دست کم سه سلسله از ایشان در این منطقه حکومت کرده‌اند:

۱. سلسله حاکمان عرب از سال ۱۸۳ تا سال ۳۸۱ هجری قمری.
 ۲. سلسله حاکمان نیمه ایرانی و عرب که از سال ۴۱۸ تا ۴۵۵ هجری قمری در سماخی حکومت کرده‌اند.
 ۳. سلسله خاقانان که خود دو گروه هستند.
- گروه اول: بنی کسران که از سال ۵۵۰ تا ۷۷۴ هجری قمری حکومت

۱. هر ذراع برابر است با چهل و هشت سانتیمتر.

۲. باقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۳۰۳-۳۰۶.

۳. برای نمونه از آن که بدین خورده به، المسالك والممالك، صص ۱۷۳، ۱۶۹، ۱۶۲ و نیز مقدس، احسن التمام فی معرفة الاقالیم، ج ۲، صص ۵۳۸، ۵۳۱.

ترده‌اند. ^(۱) گروه دوم: آل شیخ ابراهیم که از سال ۷۸۲ تا ۹۴۲ هجری قمری حکومت کرده، که در این سال به دست شاه طهماسب صفوی از بین رفته‌اند.^(۲)

در این مقاله، از گروه دوم سلسله خاقانان یعنی آل شیخ ابراهیم و روابط ایشان با حکومت‌های مجاور و پیچیدگی انقضای آنها به دست صفویان و جایگزینی امیران ایرانی در شیروان و وضعیت این ناحیه بحث و گفت‌وگو می‌گردد.

در نخستین دهه قرن نهم هجری قمری «شیخ ابراهیم» شیروانشاه که نیش را با چهارده واسطه به نوشیروان ساسانی می‌رساند، موفق گردیده بوده «شیریز» را برای مدتی کوتاه از دست جلاپریان خارج نماید.^(۳) این پیروزی زودگذر بود و بزودی حملات ترکمانان «قره قویونلو» به سرکردگی «قربوسف» مشکلات جدیدی را برای شیروانشاه ایجاد نمود. این حملات از سال ۸۱۲ هـ.ق آغاز گردید و در اول آن تا سال ۸۳۸ هـ.ق ادامه یافت.^(۴) و شیروانشاه ناچار گردید سیاست اتحاد و

لقب نامه دهخدا

حسین روسلر، احسن التواریخ، ج ۱، به اهتمام دکتر عبدالحمید نوایی، تهران، بیگاه سرخطی و نشر کتاب، صص ۲۲-۲۱ و ۱۶، ۱۷ و ۱۰ [در صفحه ۱۰۶ کتاب، سلسله نسب، «شیخ ابراهیم» به این ترتیب آمده است: «شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کبکیان بن فرخ‌زاد بن هرمز بن گشتاسب بن فرخ‌زاد بن فرامرز بن گشتاسب بن فریدون بن سالار بن یزدین بن مزبان (بن) هرمز بن نوشیروان عادل»]

۳- همان، صص ۲۱۳، ۲۱ و ۷۳.

وابستگی به دربار تیموریان هرات را در پیش گیرد و بدین منظور در سال ۸۱۲ ه.ق. نخستین سفیر شیروانشاه به دربار «شاهرخ» رسید و با وی عقد اتحاد و پیمان بست. (۱)

شیخ ابراهیم با احساس خطر از ترکمن‌ها که حتی در درون خانواده نفوذ کرده، پسرش «کیومرث» را طرفدار خود نموده بودند، و به یاری والی گرجستان «کوستندیل»، و حاکم شکی «امیر سیدی احمد» در سال ۸۱۶ ه.ق به جنگ قزاقوسف رفت که نتیجه‌ای جز شکست و گرفتاری خود و فرزندان به همراه نداشت و تنها با پذیرش غرامتی به مبلغ «هزار و دویست تومان عراقی» بود که از زندان تبریز رهایی یافته به شیروان برگشت. (۲)

با مرگ شیخ ابراهیم در سال ۸۲۰ ه.ق فرزندش سلطان خلیل توانست به یاری شاهرخ تیموری برادران مخالف و رقیب را سرکوب نموده، بر تخت سلطنت شیروان جلوس نماید. (۳)

اگرچه در زمستان ۸۲۳ ه.ق حاکمیت سلطان خلیل بار دیگر از سوی شاهرخ تأیید گردید و شیروانشاه توانست در ۸۲۵ ه.ق شورش داخلی برادرش «منوچهر خان» را فرو نماند، حکومت خود را بر «جمیع بلاد شیروان» استحکام بخشد، ولی در سال ۸۲۷ ه.ق طغرل جنگی از نیروهای متحد گرجیان و امیر سیدی احمد حاکم شکی شکست خورد و دیارش به

دست گرجیان تاراج گردید. (۱)

در سال ۸۳۲ ه.ق دور جدیدی از حملات ترکمانان قره قویونلو به سرکردگی میرزا اسکندر فرزند قزاقوسف علیه شیروان آغاز شد، و در نتیجه سلطان خلیل «راه فرار در پیش گرفت و میرزا اسکندر احتشام شیروان را به بیانه آورده به آبادانی قیام نمود». (۲)

حملات میرزا اسکندر در طول سالهای ۸۳۶ تا ۸۳۸ نیز ادامه یافت و «اکثر سرزمین شیروان باعمال تهب و غارت و دست زده ظلم و عدوان گشت»، و با وجود اینکه قلعه‌های «گلستان» و «الحق» هرگز در برابر مهاجمان سر تسلیم فرو نیاوردند (۳)، تنها با دخالت امرای نظامی شاهرخ تیموری بود که سلطان خلیل توانست در ۸۳۸ ه.ق سپاه ترکمانان را «که خرابی تمام» در آن سرزمین انجام داده بودند وادار به گریز نماید و برادران شورشی خود و امیر علی ابلق، حاکم شکی، را سرکوب کند. (۴)

از این زمان به بعد امرای شیروان با «جهانشاه بن قزاقوسف ترکمان» که حاکم دست نشاندۀ شاهرخ در آذربایجان بود، همکاری می‌نمایند و همین همکاری بود که در سال ۸۶۲ ه.ق منجر به رویارویی سپاه شیروان و نیروهای اندادی جهانشاه با جنجوریان شرقه‌پوش وی گردید که در نتیجه جنجید در میدان جنگ کشته شد و سوزنایش که جان سالم بدر

۱. همان، صص ۱۸۵، ۱۷۸، ۱۶۶، ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. همان، صص ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۴.

۴. همان، صص ۲۲۲، ۲۱۳، ۲۱۱.

برآیند جامع علوم انسانی

۱. همان، صص ۷۹، ۷۳.

۲. همان، صص ۸۵، ۸۲.

۳. همان، ص ۱۰۶.

برده بودند، روی به گریز نهادند.^(۱)

با فرارسیدن سال ۸۷۱ هـ رسته یگانگی شیروانیان و جهان‌شاه از هم گسست و بار دیگر لشکر ترکمانان، شیروان را لگدمال سم ستوران خویش کرد. در این تهاجم نیز قلاعی همچون «دریند» توانستند «احمال و اقبال و اهل و عیال مدافعان را از دستبرد مهاجمان دور نگاه دارند.»^(۲)

اتحاد شیروانیان با امرای تیموری نیز سرنوشتن مشابه یافت و در سال ۸۷۳ هـ با روی گرداندن ایشان و کشتیهای آکنده از آذوقه‌شان از سلطان ابوسعید تیموری که از هرات به قصد مقابله با «اوزون حسن آق قویونلو» آمده بود، امیر تیموری شکست یافته، روی به گریز نهاد.^(۳)

از این زمان به بعد، امیران فرسخت طلب و هوشیار شیروان با درک موقعیت لرزان تره قویونلوها و آگاهی از قدرت اوزون حسن روی به سوی او آوردند و تا پایان سال ۸۹۶ هـ بسان متحدان نیرومند برای دستیابی به هدفهای مشترک، با آق قویونلوها همکاری نمودند.

در سال ۸۷۷ هـ سلطان خلیل بن شیخ ابراهیم وفات یافت و پسرش «فرخ پسر» جانشین وی گردید. از سوی دیگر با مرگ اوزون حسن در حدود سال ۸۹۳ هـ تا اندازه‌ای از سنگین سایه حکومت آق قویونلوها

برای همیشه برداشته شد. در این زمان، شیروانیان و امیران فرسخت طلب و هوشیار شیروان با درک موقعیت لرزان تره قویونلوها و آگاهی از قدرت اوزون حسن روی به سوی او آوردند و تا پایان سال ۸۹۶ هـ بسان متحدان نیرومند برای دستیابی به هدفهای مشترک، با آق قویونلوها همکاری نمودند.

۱. همان، صص ۴۰۹ - ۴۰۸، ۴۲۸. نیز، «عالم آرای شاه اسماعیل» ما مقدمه و

نسخه اسفند منظر صاحب، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۹۹، مؤلف نامعلوم، ص ۵۵.

۲. حسن زرمای، احسن التواریخ، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. همان، صص ۴۸۷، ۴۸۳، ۴۸۱.

بر دربار شیروانشاه کاسته شد.^(۱) سلطان یعقوب جوان که پس از مرگ پدر، فرمانروای آق قویونلوها گردیده بود، اکنون با دورقیب جدی و خطرناک مواجه بود و بهترین راه رویارویی، تضعیف و از بین بردن حریفان نیرومند خود را در ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن ایشان می‌دید. از این رو، به ترغیب وی، حیدر که رهبری صوفیان صفوی را بر عهده داشت، به بهانه جنگ با کافران «چرکس» و به انگیزه انتقام خون پدرش «چنید» روانه شیروان گردید.

اقدامات حیدر در منطقه قفقاز در فاصله سالهای ۸۸۹ تا ۸۹۳ هـ ادامه یافت و بر خلاف گمانهای اولیه، سریع و زودگذر نبود. این امر و تصرف پاره‌ای از مناطق شیروان توسط حیدر، از جمله تصرف قلعه مهم «دمورقاپی» (دمیرقاپی) در شمال این ناحیه، سبب گردید که سلطان آق قویونلو در نابود کردن رقیب خطرناک خویش (حیدر) با رقیب دیگر یعنی فرخ پسر متحد شود و سپاهی چهار هزار نفری به سرکردگی یکی از امیرانش به یاری فرخ پسر بفرستد که در نتیجه حیدر و هسوفانش شکست مصیبت باری را متحمل گردیدند و بسیاری از ایشان از جمله خود حیدر در کنار رودخانه کورا به قتل رسیدند.^(۲)

یک سال پس از کشته شدن حیدر، در ۸۹۴ هـ یعقوب و فرخ پسر با امضای «شرط‌نامه» ای اتحاد خود را رسمیت بخشیدند. برطبق مفاد این عهدنامه، فرخ پسر متحد می‌گردید که با دوستان یعقوب دوست و با دشمنانش دشمن باشد، سالانه مبلغ پنج هزار تومان تبریزی بدون اعمال

۱. همان، صص ۵۱۲، ۵۲۲.

۲. همان، صص ۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۱. نیز، «عالم آرای شاه اسماعیل»، ص ۲۷.

و تحمل پرداخت نماید، امرا و مشایخ مملکت شیروان را بدون اجازه مقرب نیامست نکند، لشکر به هر طریق که امر شود، بفرستد و تمام امور ملکی را به عرض برساند و اگر غیر از این بود، سزاوار غضب و سخط الهی و فخر پادشاه باشد.^(۱)

شرایط سخت و سنگین مواد این عهدنامه اسارت‌بار که گویای موقعیت سخت و لرزان فرخ یسار بود، سه سال بیشتر دوام نیاورد و در سال ۸۹۷ ه‍.ق شیروانشاه را در کنار امرای فراری آق‌قویونلو، «بایستق‌میرزا»، «شیخ نجم‌الدین مسعود»، به جنگ رستم آق‌قویونلو وا داشت.^(۲)

بار دیگر فرمانروای آق‌قویونلو از روش به جان هم انداختن رقبا سود جست «سلطانعلی میرزا» پسر حیدر را از بند هفت ساله خویش در قلعه استخر فارس آزاد نموده، وی و صوفیان جنگجویش را همراه نیروهای امدادی از سپاهیان به جنگ فرخ یسار و امیران شورشی آق‌قویونلو فرستاد که گرچه پیروزی قاطع و تعیین‌کننده‌ای برایش در پس نداشت، لیکن خطر شیروانیان را از آذربایجان دور نمود.^(۳)

فرخ یسار تا سال ۹۰۶ ه‍.ق که به دست «شاه اسماعیل صفوی» کشته شد، همچنان شیروانشاه بود و سرنوشتش این بود که در همان جایی که جنید و حیدر را کشته بود، یعنی کنار رودخانه کورا، به قتل برسد. شاه اسماعیل پیروزمندان «داخل شهر شیروان گردیده بر تخت

۱. حسن روملو، احسن التواریخ، ج ۱، صفح ۶۲۵-۶۲۲.

۲. همان، ص ۶۲۳.

۳. همان، ص ۱۴۳۳. در عالم آرای شاه اسماعیل، صفح (۲۹۳).

جهانبانی قرار گرفت.»^(۱) با وجود این، حیات شیروانشاهان خاتمه نیافت و «شیخ شاه» پسر فرخ یسار با پناه بردن به کوه «البروس»^(۲) از مرگ رهایی یافت و پس از هیجده سال گریز از برابر سپاهیان اسماعیل سرانجام توانست «البروس» شیروان را متصرف شده، حاکم شاه اسماعیل را از شهر براند. ولی با آگاهی یافتن از حرکت پادشاه صفوی به سوی منطقه و پیروزیهایش در گرجستان؛ شیخ شاه با رأی و اندیشه بزرگان قومش به اطاعت شاه اسماعیل درآمده، دختر خودش را به ازدواج وی درآورد و بدین سان حکومت شیروانشاهان از سوی اسماعیل اول مورد تأیید قرار گرفت و ایشان توانستند به حیات خود ادامه دهند. پس از مرگ شیخ شاه در ۹۳۰ ه‍.ق حکومت شیروان به فرزندش «سلطان خلیل دوم» واگذار گردید.^(۳)

سلطان خلیل در فاصله سالهای ۹۳۰ تا ۹۴۲ ه‍.ق بر شیروان حکومت نموده و در این سال وفات یافت و چون فرزندی نداشت که جانشین وی گردد، پس از سه سال ناآرامی و هرج و مرج و تلاش بی‌نتیجه، امرای شیروان برای به دست آوردن حکومت؛ سرانجام در سال ۹۴۵ ه‍.ق «شاه طهماسب اول» حکومت این ناحیه را به برادر خویش «القاص میرزا» واگذار نمود و بدین گونه عمر سلسله شیروانشاهان آل شیخ ابراهیم به سر رسید و از این تاریخ به بعد شیروان ایالتی بسان دیگر ایالات و ولایات حکومت صفوی محسوب گردید و فرمانروایان آن تنها عنوان نیکلریگی

۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران،

استاد از روایله ایران با منطقه نققاز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۹-۵۳.

۲. عالم آرای شاه اسماعیل، صفح ۵۲۶، ۵۱۰، ۵۰۶، ۵۰۲، ۵۰۱، ۵۲.

داشتند.^(۱) گرچه در طول سالهای بعد کسانی مانند «سلطان محمد بن شیخ‌شاه» و «میرزا برهان نامی از بنابر سلاطین شیروان» ادعای شیروانشاهی نمودند، اما هرگز موفق نشدند این عنوان را به طور رسمی و قطعی به دست آورند.^(۲)

شیروان در دوره صفوی (۱۱۳۵ - ۹۴۵ هـ.ق)

همان گونه که گفته شد، در سال ۹۴۵ هـ.ق به حیات شیروانشاهان خاتمه داده شد و از این زمان به بعد ایالت شیروان به صورت رسمی ضمیمه قلمرو صفوی گردید. طهماسب اول در این سال بزادر خویش القاص میرزاه را در رأس سپاهی بزرگ به شیروان فرستاد و او توانست پس از کشتن امرای شیروان، با تکیه بر منابع سزشار مالی این منطقه، به مدت نه سال «با استقلال» در شیروان حکومت نماید و به گفته «اسکندر بیگ ترکمان»، «دور اسباب و تجملات پادشاهانه و افزونی جاه و سپاه» سبب گردید که القاص میرزا «از راه رفته با ولی نعمت در مقام عصیان در آید. از این رو پادشاه صفوی ناچار طی عملیاتی نظامی برادرش را از این ناحیه راند و حکومت شیروان را به فرزند خود «شاهزاده اسماعیل میرزاه» واگذار نمود.

شاهزاده جوان دو مشکل اساسی بر سر راه اعمال حاکمیتش می‌دید،

۱. اسکندر بیگ ترکمان، عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران، امیرکبیر

۱۳۵۰، ج ۱، صفح ۷۹-۸۱. ۲. همانجا، ج ۱، صفح ۷۹-۸۱.

نخست اقدامات کسانی که با ادعای وابستگی به شیروانشاهان شورشهای فزاینده‌ای را در منطقه می‌آفریدند، و دیگر تهدیدی که از ناحیه عملیات نظامی عثمانی‌ها در این منطقه احساس می‌کرد. با سرکوب «برهان میرزاه» در سال ۹۵۶ هـ.ق که به دست عبدالله خان استاجلو صورت پذیرفت، خطر اول برای همیشه بظرف گردید. اما کشمکش با عثمانی‌ها تا سالها همچنان ادامه یافت.^(۱)

با پدگمان شدن شاه طهماسب به فرزندش اسماعیل میرزا، و زندانی شدن وی در قلعه قهقهه؛ عبدالله خان استاجلو، بیگلربیگی شیروان گردید و توانست مدت شانزده سال با اقتدار تمام در شیروان حکومت نماید. «مهابت وی بتوعی رعب و هراس در دل‌های شیروانیان و مردم طبرستان و داغستان انداخته بود که صورت خلافت او در پرده خیال هیچ‌کس از بزرگ و کوچک رخ نینمود.» عبدالله خان در سال ۹۷۴ هـ.ق در گذشت و حکومت این ولایت به «ازس خان روملو» واگذار شد و او تا هنگام مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ هـ.ق این منصب را در اختیار داشت.^(۲)

دوران سلطنت محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ هـ.ق) را باید دوره اتمحلال حاکمیت صفویان در شیروان محسوب کرد. زیرا در این هنگام عثمانی‌ها توانسته بودند با همکاری علویف «لنگی»، «قرابورک»، «تاتار» و مردم شیروان که اظهار موافقت مذهب عثمانی‌ها می‌کردند، براحستی و بدون مشکل خاصی سراسر این ایالت را به تصرف خویش درآوردند و

۱. همان، صفح ۸۱-۷۹.

۲. همان، ص ۸۲.

تلاشهای شاهزاده، «جمزه میرزا» که پیروزی کوتاه مدتی در نبرد با عثمانیان به دست آورد، و نیز عملیات طایفه قاجار و ایل اویماق «توزایکی» که در سال ۹۸۹ ه‍.ق توانسته بودند در سرهای فراوانی برای لشکریان عثمانی ایجاد نمایند، نتیجه‌ای در بر نداشت و سرانجام در سال ۹۹۲ ه‍.ق «در ولایت شیروان... احدی از امرای قزلباش را مجال توقف نمانده و تمامی آن ولایت به تصرف رومیه قرار گرفت»^(۱)

ضعف و سستی حکومت صفوی در دوران سلطنت محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ ه‍.ق) و سرگرم بودن با نزاعهای درونی، همکاری وسیع و گسترده مردم شیروان و طوایف تاتار، لژگی و فرابورک با عثمانیان که از جهت مذهبی پیرو آیین ایشان بودند و در مورد تاتارها افزون بر آن به دلیل کشته شدن «عادل گرای خان» تاتار به دست نیروهای صفوی، انگیزه مضاعفی برای همکاری با عثمانی‌ها و نبرد با صفویان داشتند؛ از عواملی بود که سبب گردید شیروان به آسانی به اشغال عثمانیان درآید.^(۲)

باروی کار آمدن عباس اول، پس از آنکه وی توانست اوضاع درونی را آرام نموده، از یکان مهاجم به مرزهای شرقی کشور را برای همیشه سرکوب نماید؛ سرانجام از سال ۱۰۱۳ ه‍.ق اقداماتی آغاز گردید که در طی پنج سال منجر به تصرف مجدد شیروان شد.^(۳) اقدامات حساب شده پادشاه صفوی که از شیروان با نام «مملکت موروث» خویش یاد می‌کرد، در سه مرحله منبب استقرار مجدد حاکمیت صفویان بر این ناحیه گردید.

۱. همان، صفح ۲۹۶، ۲۷۱، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۲.

۲. همان، صفح ۲۵۲-۲۳۸.

۳. همان، صفح ۲۷۷، ۲۳۶.

نخست همکاری گرجیان به مصالحه و شیرنگ به دست آمد و امرای قزلباش باروی کار آوردن «کوستندیل» به عنوان فرمانروای گرجستان، که به تحریک ایشان پدر و برادرش را کشته بود، نتوانستند در سال ۱۰۱۳ ه‍.ق به اتفاق هم مناطقی از شیروان را به تصرف خویش درآورند (قلعه‌های سماخ، دربند و باکر همچنان در دست عثمانی‌ها باقی ماند). ولیکن به علت عدم همکاری گرجیان با کوستندیل و ترور ناموفق وی از سوی ایشان، که مخالف سیاست وابستگی گرجیان به قزلباش‌ها و مسلمانان بودند، این پیروزی دیری نماند و مناطق فتح شده از نوبه تصرف عثمانی‌ها درآمد.^(۱)

در مرحله بعد، پادشاه صفوی با درایت و آگاهی اقدام به قطع راه ارتباطی میان شیروان و مرزهای دولت عثمانی نمود و همزمان خود را از شرق گرجیان ناآرام رهاید. شاه عباس در ۱۰۱۴ ه‍.ق «قواباغ»، «تفلیس» و «ایروان» را گشود و پس از توفیق در زوی کار آوردن «طهمورث» به عنوان حاکم دست نشانده اش در گرجستان و مرمت و استحکام قلعه ایروان که پیمان سندی استوار مانع رسیدن نیروهای امدادی عثمانی به شیروان می‌گردید؛ در سال ۱۰۱۵ ه‍.ق مهمترین بخش از عملیات فتح شیروان را به موقع اجرا گذارد.^(۲)

در آخرین گام، ایرانیان با بهره گیری از فرماندهی عالی نظامی عباس اول و استفاده از کارآمدترین سرداران نظامی همچون «الله وردی خان» به کارگیری قشون قلعه‌گشایی مانند محاصره، قطع آب و آذوقه، حفر

۱. همان، صفح ۶۹۱-۶۸۰.

۲. همان، صفح ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱.

خندقها و شهابی که تا زیر باروها امتداد می‌یافت و به ضروب «تویهای بزرگ» که «سنگهای سی‌منی» به دیوارهای قلاع می‌گرفت، و نیز با همکاری مردم این مناطق که در داخل دروازه اقدام به کشتن کوتوالان نمودند؛ نتوانستند حصارهای استوار شیروان را یکی پس از دیگری بگشایند. ابتدا قلعه «گنجه» که کلید فتح «شماخی» بود، فتح شد و آنگاه «بادکویه» و «درینده» گشوده شد و در نهایت مردم شماخی که از طولانی شدن معاصره و نرسیدن نیروهای امدادی عثمانی به تنگ آمد، از دریافت خبر سقوط قلعه‌های دیگر بر پریشانان اشان افزوده شده بود، برغم جلادت و استقامت طولانی نتیجه‌ای جز شکست نیافتند، و با فروریختن بخشی از دیوارهای قلعه و رخنه قزلباشان به درون حصار، «شهر شماخی» بجا روپ حادثه زفته شده و «سفر و مسافرت پنج ساله» پادشاه صفوی نتیجه داد. (۱)

اکنون هنگام تثبیت فتوحات در این ناحیه کوهستانی و صحب‌الجبور که امکانات خدادادی فراوانی برای حفظ استقلال خویش داشت، فرا رسیده بود. تیزبین و مال‌اندیشی عباس اول و بهره‌گیری از تجارب گذشته این امکان را به وی می‌داد تا با استفاده از روشهای زیر حاکمیت صفویان را تا پایان حکومتشان در شیروان استحکام بخشد:

۱. مهمترین کار عباس اول آن بود که «ممالک شیروان» را میان امیران خویش قسمت نموده با پراکنده کردن قدرت سیاسی در میان سردارانش، از تمرکز نیروهایی که ممکن بود هر فردی را به خیال خودسری و

استقلال در برابر حکومت مرکزی بیاندازد، جلوگیری کند. (۱)
 ۲. ایجاد طرح دوستی و یگانگی با تانراها که همواره امنیت منطقه را به خطر می‌انداختند و آسودگی از حملات بیشمار این طایفه که بیشتر به همکاری با عثمانی‌ها تمایل داشتند. اقدامات عباس اول سرانجام «سلامت‌گرای» خان تانار و ریش سفیدان این قوم را قانع نمود که با طرف نیرومندتر در منطقه شیروان یعنی صفویان طرح دوستی بریزند. (۲)
 ۳. سرکوب مداوم و بی‌وقفه مراکز و بناگاه‌های مخالفان شیروانی در شمال این منطقه که در مواضع کوهستانی و جنگلهای طبرسران قرار داشت. (۳)

در نتیجه این فعالیتها از سال ۱۰۱۶ تا سال ۱۰۳۷ هـ.ق (مرگ عباس اول) با وجود شورشیهای متعدد گرجیان در قفقاز و درگیریهای پراکنده صفویان و عثمانیها؛ آشوب مهمی در منطقه شیروان روی نداد (به غیر از ناآرامی محدودی در شمال شیروان که با همکاری گرجیان و تحریکات عثمانی‌ها در سال ۱۰۲۴ روی داد و خیلی زود سرکوب شد). (۴)

آخرین بخش از درگیریهای ایرانیان و عثمانی‌ها بر سر منطقه شیروان در فاصله سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۴۶ هـ.ق روی داد. ولی پیش از پرداختن به آن باید به نیروی جدیدی که کم‌کم کم‌کم خواست نقش در تحولات شیروان داشته باشد و آهسته آهسته جویای سهم خویش از منافع این

۱. همان، ص ۷۵۲

۲. همان، ص ۷۷۹

۳. همان، صص ۸۰۷، ۸۰۶، ۷۸۷

۴. همان، صص ۸۸۸، ۸۸۹

بالت بود، اشاره کرد. ^(۱) این نوسیدگان، روسها بودند که در سال ۱۰۲۷ هـ ق از راه دربند فرستاده‌ای نزد عباس اول اعزام نموده «اظهار نیازمندی و اتحاد پیش از پیش» کرده بودند و پس از ناکامی از دزدبهای دریایی در سواحل شیروان ز شایبوری تمنا در زیادی از ایشان در سال ۱۰۴۱ هـ ق به دست مردم اذکویه^۲ در پناه ظاهر دوستی و با همدستی گرجیان هم کیش خود، به دنبال جای پایش برای خویش بودند. روسها توانسته بودند در شمال شیروان در حاشیه رودخانه «قوین سو» یا «قوتین سو» قلعه‌هایی احداث نمایند که در سال ۱۰۶۳ هـ ق خسروخان، بیگلربیگی عباس دوم در شیروان، با باری حاکم دربند و سرخای خان شمال، حاکم داغستان، و عباسقلی خان اوسمی... توانست این قلعه‌ها را به کلی ویران نموده، خطر ایشان را تا مدتی به تأخیر اندازد.^(۲)

همان گونه که گفته شد، بخش بزرگی در گریزهای ایرانیان و عثمانی‌ها در شیروان در فاصله سالهای ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۶ هـ ق، روی داد. عثمانی‌ها با تحریک گرجیانی که به سرکردگی «طهمورت» والی گرجستان علیه شاه صفی شوریده بودند، نتوانستند قسمتهایی از شیروان را دستخوش نهب و غارت خویش نمایند. ولی تحریکات ایشان که می‌کشیدند شیروانیان را

۱. همان، ص ۹۱۰ و نیز، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، از همان مؤلف، به تصحیح بهیسی خوانساری، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۱۹۶ همچنین ابوالحسن رویسی، نوایید الصفویه به تصحیح مریم میراحمدی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۷ همین طور، محمد ظاهر وحید قزوینی، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، کتابفروشی دادوی، اراک، ۱۳۲۹، ص ۱۶۰.

نیز در برابر صفویان به شورش و آوازه دادند، مؤنوس نیفتاد؛ بلکه بر عکس «امرای عالی شأن شیروان» در سرکوب نمودن شورشیان گرجی و باز پس گرفتن قلعه شیروان از دست عثمانیان کمکهای شایان توجیهی به سپاه صفوی انجام دادند.^(۳) و بار دیگر حدود سال ۱۰۵۲ هـ ق شیروانیان وفاداری خود را به حکومت صفوی اثبات کردند و در قلع و قمع شورشیان گرجی خدمات قابل ملاحظه‌ای به سپاه قزلباش نمودند.^(۴)

به نظر می‌رسد که پس از سرکوب «اوسمی‌ها» که به سرکردگی «الغ ولد رستم اوسمی» تهاجماتش را بر ضد شیروان انجام می‌دادند، و نیز فرو نشاندن شورش داغستانی‌ها در ۱۰۶۹ هـ ق که «بضرب تیغ جابستان» انجام شد؛ دیگر آشوب قابل توجهی تا پایان سیات دولت صفوی (۱۱۳۵ هـ ق) در این منطقه روی نداده باشد و شیروانات مع شوابع همواره بخشی از قلمرو ایران محسوب می‌گردیده است.^(۵)

دلایل اهمیت شیروان برای دولت صفوی

اگر به بررسی اجمالی و کوتاهی از دلایل اهمیت منطقه شیروان پرداخته شود، باید به موقعیت ممتاز اقتصادی شیروان، استحکامات نظامی، دفاع و وجود اقوام گوناگون در این منطقه اشاره گردد.

موقعیت خوب اقتصادی شیروان و توان مالی امیرانش در اوسال

۱. ذیل عالم آرای عباسی، صص ۱۷۸-۱۷۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰.

۲. عباسنامه، ص ۱۱

۳. همان، ص ۲۷۳، همچنین، نوایید الصفویه، ص ۱۷۲ و نیز، محمد هاشم ارستم الحکما، رسم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، ۱۳۲۸.

پیشکشهای فراوان و مکرر به هم پیمانانشان و پرداخت غرامت به مهاجمان پیروز، یکی از انگیزه‌هایی بوده است که همواره جذابیت زیادی در حمله به این منطقه ایجاد می‌کرده است.^(۱)

از سوی دیگر در منابع تاریخی دوره صفوی، به وجود «احشام»، «دام‌ها»، «غله بسیار» و کشتیهای آکنده از «مأکولات» در نزد شیروانیان اشاره رفته است.^(۲) همچنین نباید فراموش کرد که شیروان به عنوان یکی از راههای دسترسی به گرجستان و به دست آوردن بردگانی که از عوامل تولید محسوب شده، دارای اهمیت اقتصادی فراوانی بودند؛ مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^(۳) و نیز به درآمد‌های شیروانیان از تجارت دریایی می‌توان توجه نمود، این درآمدها به اندازه‌ای بوده است که دزدان دریایی روس را در حدود سالهای دهه ۱۰۲۰ ه‍.ق به سوی خود بکشد و موجبات گرفتاری و نابودی ایشان را به دست مردم بادکوبه فراهم

۱. برای نمونه، رک به: *احسن التواریخ*، ص ۶۲۵، ۶۹۵، ۱۱۲۳، ۸۵، ۸۲. در این گزارشها از تحف و هدایای فراوان شیروانشاهان به شاعرخ تیموری و عساکرایی که به ترکمانان قره قویونلو و آق قویونلو داده شده است، به تفصیل سخن می‌رود.

۲. همان، صص ۲۸۷-۲۸۱، ۱۹۵ [اهمیت این مواد تا اندازه‌ای بود که برای نمونه در سال ۸۷۳ «سلطان ابوسعید» تیموری که از هرات به قصد رویارویی با «اوزون حسن» آمده بود و شکست خورد، دلیل اساسی شکست خویش را این گونه اعلام می‌کند: «به واسطه مخالفت شروانشاه و بازگرفتن مأکولات، حسن بیگ بر ما استیلا یافت و الا این کجا می‌بسر می‌شده»]

۳. همان، ص ۲۲۳؛ در اینجا برای نمونه آمده است که جهانشاه قره قویونلو در سال ۸۲۲ هجری قمری توانست از راه شکی به تفریس ناخته و سی هزار اسیر گرجی بگیرد.

تعماید.^(۱)

به گفته اسکندر بیگ منشی، بعضی از محال شیروان وقف حریمین شریفین (مکه - مدینه) بوده است و اهالی شیروان سالانه چند خروار آبریشم به خدام حریمین شریفین (سلطان عثمانی) پرداخت می‌کرده‌اند.^(۲) توجه به همین عوامل است که شیروان را در نزد صفویان و سایر مهاجمان، «مملکت کثیرالمنفعت» معرفی می‌کند و همشان را مصروف به دست آوردن این منطقه می‌نماید.^(۳)

«وقور اسباب و نجملات پادشاهانه» در این ناحیه هر حاکمی را به خیال استقلال و خودرایی و مقاومت در برابر مهاجمان می‌انداخت و گاه این حاکم برادر پادشاه صفوی بود.^(۴)

استحکانات و قلاع شیروان این منطقه را همچون حصاری بزرگ در برابر مهاجمان محفوظ نگاه می‌داشت و آن را بان قلعه‌ای تسخیر ناپذیر نمایان می‌کرد. رودخانه‌های ارس و کورا مانند خندق‌هایی طبیعی در برابر مهاجمانی که قصد داشتند از جنوب به این ناحیه حمله کنند، مقاومت می‌کرد و ناحیه کوهستانی فرایاغ و کوه‌های ارمستان همین نقش را در برابر مهاجمان غربی ایفا نمودند. دریای خزر حفاظتی طبیعی در برابر مهاجمان شرقی بود و کوه‌های داغستان و جنگلهای طبرستان موانع

۱. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۹۶

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۷۹

۴. همان، ص ۸۱ [استقلال و ایستادگی القاص میرزا برادر پادشاه صفوی در برابر شاه طهماسب اول]

طبیعی شمال این منطقه به حساب می‌آمدند. و برداشت هر کنگره‌ای افزون بر آنچه که گذشت قلعه‌هایی استوار و کمتر قابل دسترسی در مسامر شیروان وجود داشت که ضمن پایداری در برابر حملات خارجیان، در صورت نیاز پناهگاه مناسبی برای شکست خوردگان و خزاین و دفاین ایشان محسوب می‌گردیدند که پاره‌ای از با اهمیتترین این قلعه‌ها عبارت بودند از:

۱. قلعه شهر در بند: یا همان باب‌الاجواب در شمال شیروان و در جوار کوه‌های قفقاز، از القاب و نام‌های این قلعه می‌توان به استحکام و استواری آن پس برد، مانند: «سد سکندر» و «دمورقاپ» (با دمیرقاپ) در آهین^(۱).
۲. قلعه گلستان: که در دامنه کوه «البرس» (البروس) قرار داشته و از آن به عنوان محکمترین قلاع شیروان و نیز «سپهراساس» یاد شده است.^(۲)
۳. قلعه شهر بادکوبه: در شمال شرقی شیروان، که سه طرف آن را آب دریای خزر محافظت می‌کرد و به گفته اسکندر بیگ منشی «عروج بر خاک ریز آن از اندیشه خیال بیرون بود»^(۳).
۴. قلعه شهر شماخی: که «تختگاه» و مرکز شیروان نیز بوده است و

۱. حسن روملو، احسن التواریخ، ج ۱، ص ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۵ و نیز، اسکندر بیگ منشی، عالم آرای عباسی، ج ۲، صص ۷۳۲، ۷۳۳.
۲. حسن روملو، احسن التواریخ، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۰۹ و نیز: عالم آرای شاه اسماعیل، صص ۵۲، ۵۳، همچنین، اسکندر بیگ منشی، عالم آرای عباسی، ج ۱، صص ۸۰ و ۲۷.
۳. همان، ص ۲۷ و نیز همان، ج ۲، صص ۷۳۲، ۷۳۳.

حصاری استوار به حساب می‌آمده، و تسخیر آن همواره نیاز به وقت و نیروی فراوانی داشته است. برای نمونه، همان‌طور که گذشت، در یکی از موفقترین تهاجمات که به این قلعه شد، شاه عباس اول در ۱۶-۶ هجری تنها پس از یک سری اقدامات طولانی و بلندمدت و با استفاده از تمامی فنون قلعه‌گشایی توانست آن را فتح نماید.^(۱)

۵. قلعه‌های شکی: این شهر بزرگ همواره زبیدی جدی برای شماخی محسوب می‌شد و دارای حصارهای محکم و غیرقابل نفوذی در دامنه‌های بلند قله «الپرس» بود که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: «قلعه کلان» و «قلعه کوره سن» و «قلعه کیش».^(۲)

افزون بر اینها، قلعه‌های پراکنده و متعدد دیگری نیز در سایر نقاط شیروان وجود داشتند مانند:

«سرخاب مکیلان»، «حصار قبیل»، «موضع سکه»، «قلعه بیگرد»، «قلعه کتبه» و...^(۳)

وجود اقوام گوناگون در شیروان از عوامل افزایش تنش و درگیری و بروز جنگ‌های متعدد در این ناحیه می‌گردید. این درگیری‌ها، برخورد زیاد و تبادل فرهنگ‌ها را در پی داشت و بر اهمیت منطقه شیروان می‌افزود. در منابع تاریخی این دوره به وجود مسلمانان و مسیحیان و طوایف و اقوام گوناگون در این ناحیه اشاره شده است از جمله: تاتارها، ترک‌ها، قزاق‌ها، چرکس‌ها، اوسس‌ها، زاخوری‌ها، گرجی‌ها،

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۸ و نیز همان، ج ۲، صص ۷۳۷، ۷۳۷.
۲. همان، ج ۱، صص ۸۲-۸۳.
۳. همان، ج ۱، صص ۸۲-۸۱ و نیز همان، ج ۲، ص ۷۱۶.

وس‌ها، ترکمن‌ها و... تا جایی که به‌طور کلیهٔ این اقوام و دولت‌ها، هر یک به‌طور حتم نقش فزاینده‌ای در بروز تحولات و تشنجات سیاسی، نظامی، مذهبی و فرهنگی تصفاً ایفا می‌کرده است.^(۱)

دلایل مختصری که در اهمیت منطقهٔ شیروان ذکر شده، از اسباب جلب توجه و سرمایه‌گذاری قدرتهای بزرگ و همسایه در این ناحیه بود. این دولت‌ها، در طی قرن دهم و بخش اعظم قرن یازدهم هجری قمری، عبارت بودند از صفویان و عثمانی‌ها، ولی از اواخر قرن یازدهم هجری قمری، روسیه نیز اندک اندک به دنبال دستیابی به منافع در این ناحیه حساس و مهم بود.

افزون بر آنچه گفته شد، شیروان از جنبهٔ دیگری نیز برای صفویان اهمیت داشت، و آن عبارت بود از انگیزه‌های قوی روحی، روانی و معنوی برای تسخیر منطقه‌ای که دو تن از رهبران طریقت صفوی، یعنی شیخ جنید و سلطان حیدر، جان خود را بر سر تصرف آن گذاشته بودند. این اهمیت برای صفویان نخستین تا بدان پایه می‌رسید که شاه اسماعیل اول در کنار القابی چون: «موسوی حبشی»، «بهادرخان»، «وزارت و تائب امام زمان» و... دارای عنوان پرافتخار «مسخرکنندهٔ بلاد دبار بکر و شیروان» نیز می‌باشد.^(۲)

۱. حسن روملو، احسن التواریخ، ج ۱، صص ۵۱۰، ۴۸۱، ۳۱۳، ۲۱۱، ۱۸۵، ۱۲۳.

۲. ۱۶۰، نیز، اسکندر بیک منشی، عالم آرای عباسی، ج ۱، صص: ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۶۲.

۳. ۲۵۳، ۲۳۹، ۲۳۲. همچنین، ابوالحسن فروزی، نواید الصفویه، ص ۷۲ همین‌طور.

محمدطاهر وحید فروزی، عباسنامه، صص ۲۷۳، ۱۶۰.

۲. عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۳۷۹.